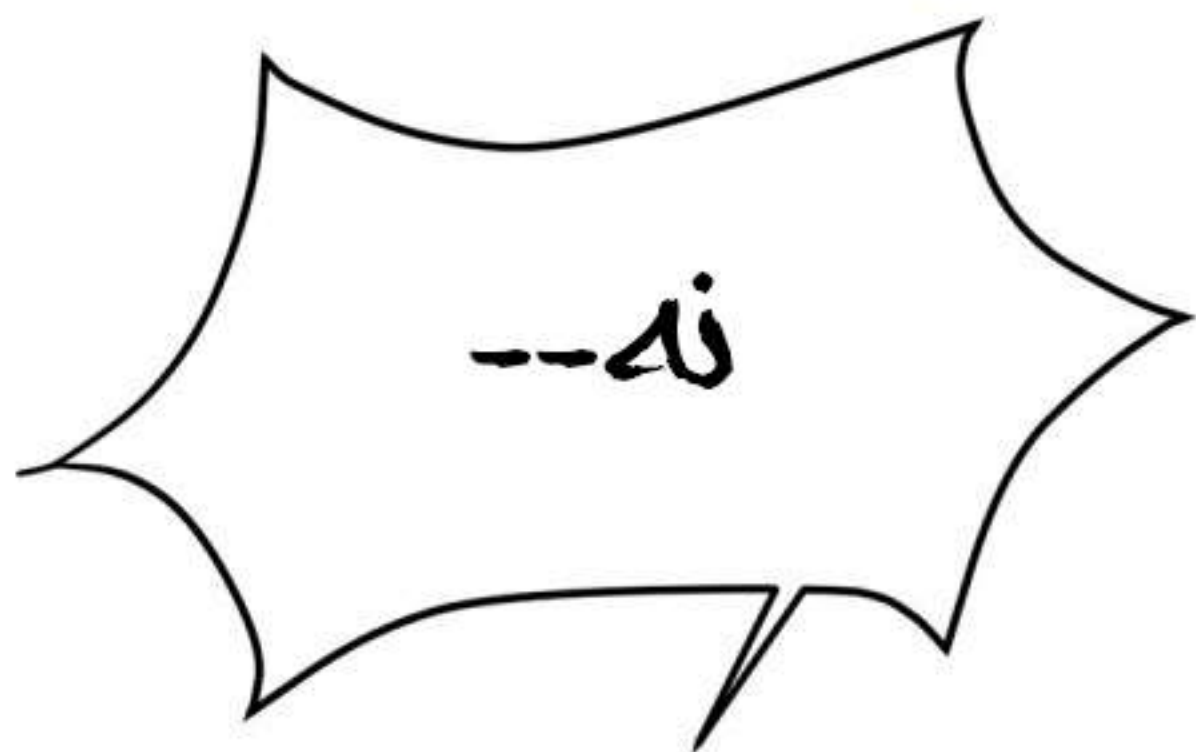
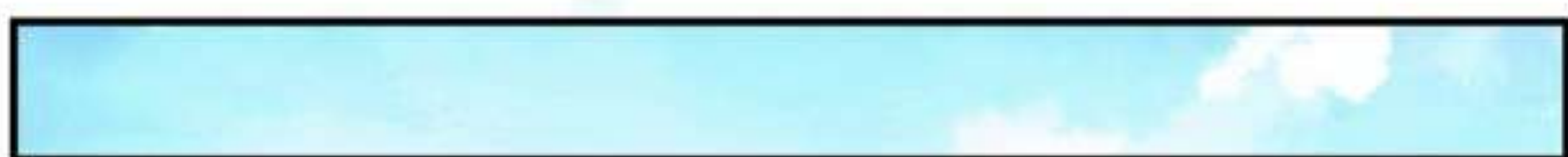


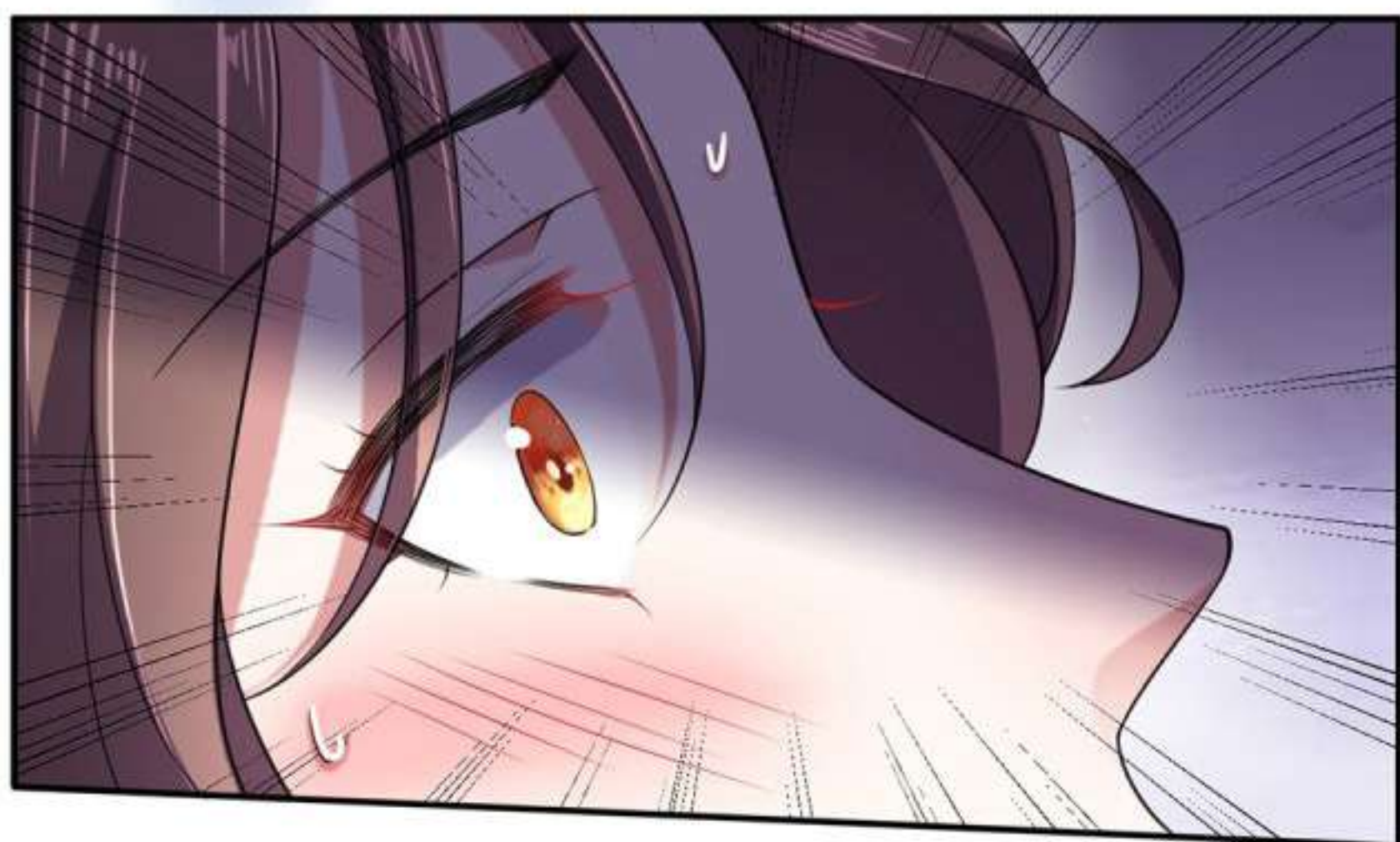


تیم ترجمه جیولینگ
تقدیم میکند:

چیترا ۱۳:

ترجیح میدم بمیرم تا با
اون ازدواج کنم!





بهم دست نزن!



بازگشت



بانوی جوان،
چیزی شده؟

کابوس دیدین؟




خواب دیدم؟

واقعاً... واقعاً به
خواب بوده؟

ولی چرا اونقدر واقعی
به نظر می رسید؟



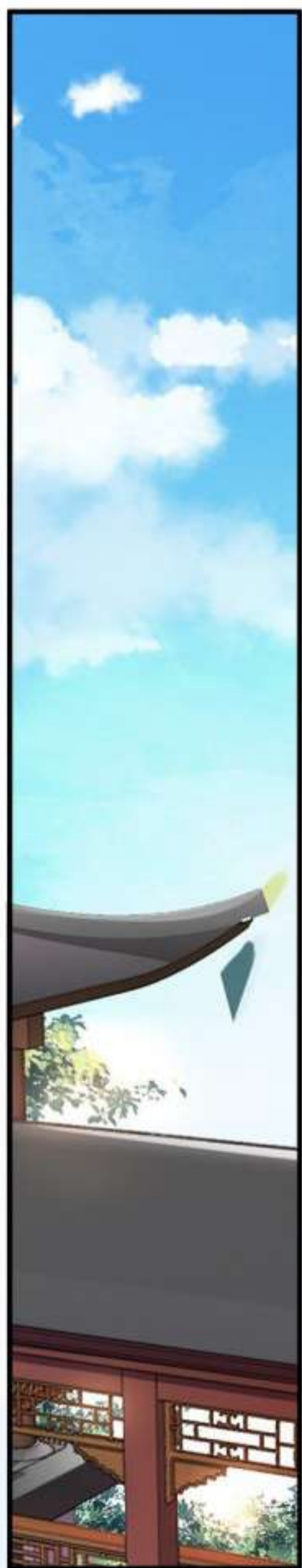
بانوی جوان؟




چیزی نیست. کمک کن
لباسامو عوض کنم.

ما هنوز باید از دوک
استقبال کنیم. نمیتونیم
بذاریم دیر بشه.


شاید... واقعا خواب پوده.





ارباب جوان همین الانشم به
مادام دوم درباره ازدواج با بانوی
جوان گفتن، ولی در عوض به
شدت سرزنش شدن.


همین انتظارم می رفت.

An illustration of two women in traditional Chinese clothing sitting on a balcony. The woman on the left is wearing a white and purple robe with a red sash, and the woman on the right is wearing a light pink robe. They are both looking towards the right. The balcony has a dark red railing and a decorative lattice. The background shows green foliage and a blue sky with falling leaves.

هان وی ذاتا مهربونه،
ولی از خودش هیچ نظر و
اراده ای نداره.

حتی اگه باهاش ازدواج
می کردم، فقط یکی از
صیغه هاش میشدم.

تا زمانی که مادام هان این اطرافه،
اون تحت فشار قرار میگیره و جرات
نمیکنه به خوبی با من رفتار کنه، از اولشم
اون همتای خوبی برای من نبود.



بانوی جوان، چرا جدیداً همش به
استقبال دوک میرید؟

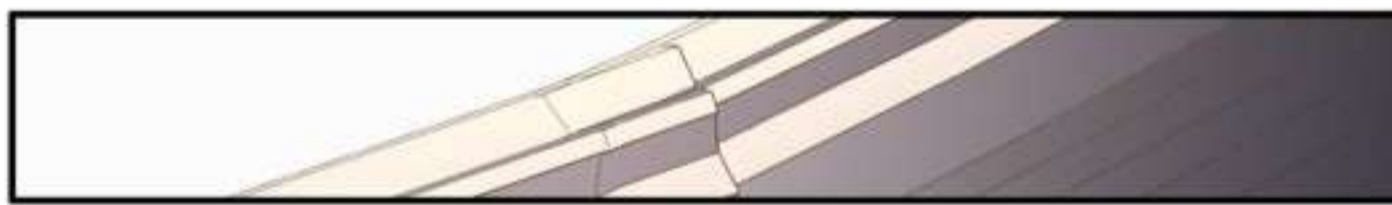
درسته دوک ازدواج شما
و مارکوییز رو کنسل کرد،
اینکارو به خاطر شما نکرد

فقط واسه این بود که بانوی جوان
سوم خودشو بی آبرو کرد.




توی آینده همچین حرفایی رو
نزن. ما فقط باید سپاس گزار باشیم و
احساس دین به دوک داشته باشیم.

بله.






خواهر مو امروز هم اومدن
تا به ارباب سلام کنن؟



بله. هوا امروز به نظر گرم
میومد، پس من یکم یخ جاسمین و
شربت نعنا برای ارباب درست کردم
که گرمای درونشون رو خنک کنه.



سر ارباب شلوغه؟ الان در
دسترس نیستن؟

چیز مهمی نیست. افرادی که
پرنس سی لیو فنگ فرستادن دارن
راجع مسایلی با ارباب گفتگو می کنن.



چی؟! پرنس شمارو
فرستاده تا کارت سن ۵۰
ارو بگیرین؟



دقت کردن



پرنس جوان بانوی جوان اول
رو توی مراسم اون روز دیدن و فضایل
و زیبایی ایشون رو تحسین کردن که
به عنوان یک صیغه مناسب.

همسر پادشاه ده امیدوارن که یه
امتحانی کنن و کارت سن بانوی جوان
رو تطبیق بدن. شاید اقامتگاه دوک
دوبار بهشون برکت داده بشه.



عزیزه


این دعوتنامه ضیافت تماشای
لوتوس با ملکه اس. پرنس جوان
ده مخصوصا به ما دستور دادن که
اینو به بانوی جوان اول بدیم.



تنگون دلان

متوجه شدم. من مسئله
ضيافت تماشای لوتوس رو با
مو-ار در میان میذارم.

درباره ازدواج... برگردین
و به پرنس جواب بدین که من هنوز
لازمه راجعش فکر کنم.



مسخرس، سی لیوفنگ واقعا
میخواه همزمان با شیپیانگ دان با
منم ازدواج کنه؟

درسته، من قبلا قصد داشتم
لیوفنگ رو اغوا کنم، ولی اون به طرز
غیرقابل تصویری صادق.



مگه اینکه، اون داره اینکارو از رو قصد
انجام میده تا به من په درسی بده که با
تحقیق نگاهش نکنم.

حالا که توی همچین وضعیتی
ناخوشایندی قرار گرفتم، این مدل
مثلاً "خبر خوب"، فقط به کاری می کنه
وضع بدتر هم بشه.

باید چلوش رو بگیرم!

درود به اربابم و
مادربزرگ. لطفا منو برای
بی ادیم ببخشین.



من اتفاقی وقتی بیرون
ایستاده بودم درباره درخواست
اقامتگاه ده شنیدم.

ولی من میخوام که ارباب و
مادر بزرگ کمک کنند که این
درخواست رو رد کنم، من نه میخوام نه
میتونم که با اقامتگاه ده ازدواج کنم.

اوه؟ از زمان های قدیم، ازدواج های فرزندان همش به تصمیم والدین و حرفای دلال های ازدواج بستگی داشته.



شما درست می‌گین. زنا نباید همچین حرفایی رو بزنین.



ولی، اولاً، این دختر میدونه که درباره ازدواج بین خواهر چهارم و پرنس جوان ده حرفایی زده شده. به عنوان خواهر بزرگتر، نمیتونم با خواهرم سر محبت




دوما، اگه ما خواهر ها موقعیت
همسر اصلی و صیغه رو بگیرن،

ممکنه شایعاتی پیش بیاد که ارباب تلاش
می کنه که از طریق اقامتگاه ده خودشو
بالا بکشه، که خیلی برای پدر ناشایسته.

مادربزرگ شیلیانگ مو

.....



حتما برات سخت بوده که با
وجود اینکه توی اتاقت تنها ننگه
داشته شدی، اینقدر با دقت راجع
این مسائل فکر کنی.

این مسئله رو به من بسپار.
منم صلاحدید خودمو دارم. نمیذارم
در حقت ظلم بشه.

من سلامتی ضعیفی دارم و فقط در
اتاقم می مونم و کتاب مقدس می
خونم. چندسالیه که بیرون نیومدم.

توقع نداشتم که مو-ار
همچین دختر معقول و بزرگی
شده باشه.

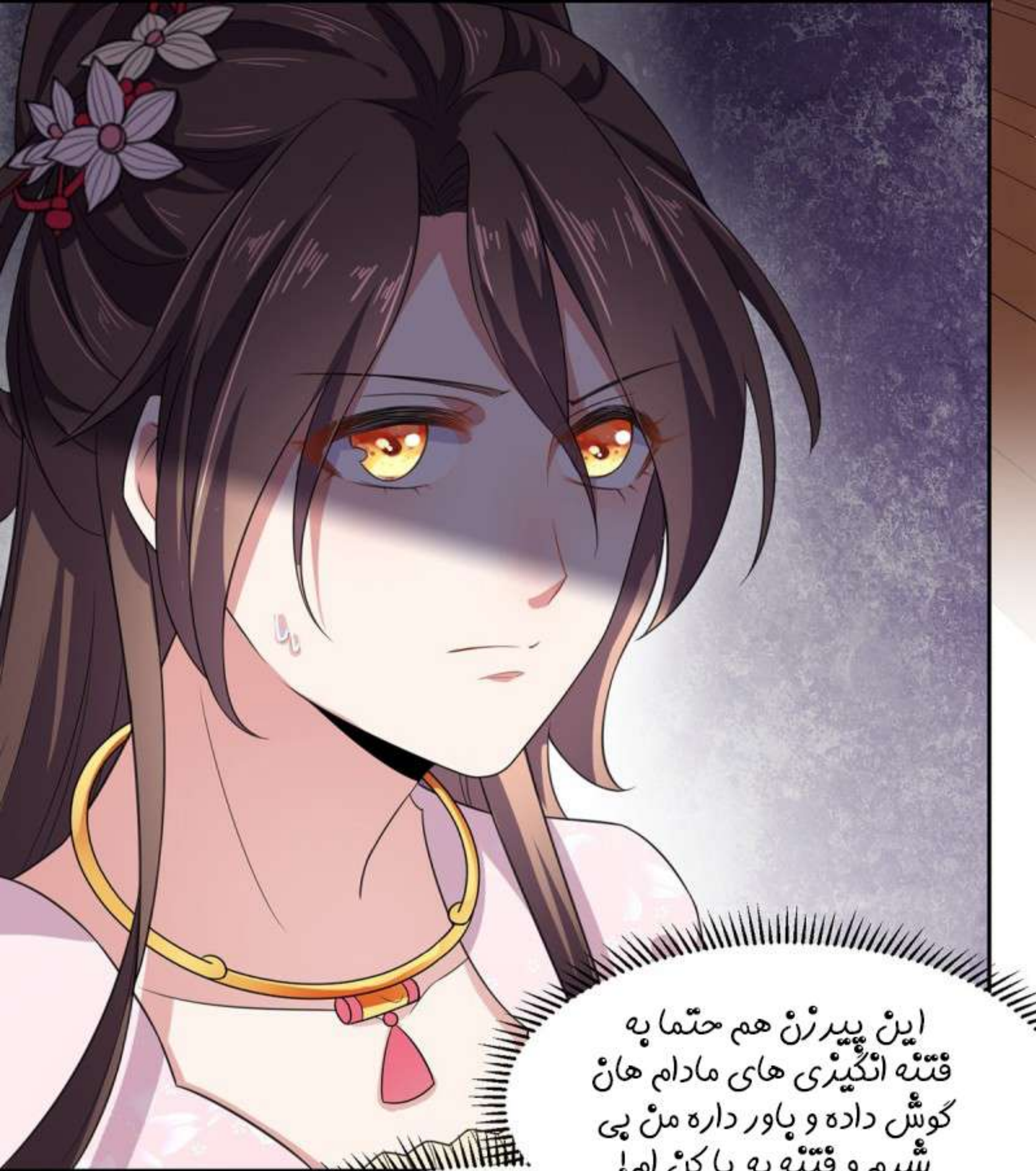
لازم به ذکر چیز دیگه ای
نیست. این پیرزن فقط میخواد
ازت اینو پرسه.

اقامتگاه ده ازینجا خیلی بهتره.



اگه تو واقعا بری
اونجا، دان-ار حتما بهت
آسون میگیره و ملایمت
نشون میده.

واقعا نمیخوای بری اونجا؟



این پیرزن هم حتماً به
قننه انگیزی های مادام هان
گوش داده و پاور داره من پی
شرم و قننه به پا کن ام!

میترسم به خاطر این اقامتگاه، به
یه کلمه از حرفام جلوی لرد هم
گوش نداده باشه.

صاحب اصلی این بدن همه این سالها
همچین زندگی سختی داشته، اونوقت
این پیرزن هنوز داره په شیلیانگ دان
فکر می کنه چه چانیدارانه...

هه، خوب که چی اگه من سی
لیوفنگ رو اغوا کنم؟

بله، حتی اگه این فقط
برای خودم باشه، من هنوز
مایل نیستم.

من اون دختر ملایمی که
میشناختی نیستم، میخوای
منو تو تنگنا قرار بدی؟

شماها ارزششو ندارین!!



اگه میخواین من با پرنس ده
ازدواج کنم، ترجیح میدم بمیرم تا
تعهدمو نشون بدم.





QQ交流1群: 683270749

QQ交流2群: 881648492

QQ交流3群: 882783942



微博: 乖小兽漫画

想和本座共浴吗?

收藏, 月票, 评论, 都上供吧.

关注微博和粉丝群, 还有更多福~利~呢

